

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هشتم، شماره اول، پیاپی (۲۴)، بهار ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

صص ۱۴۲ ° ۱۰۳

شکل‌گیری هویت قومی و ملی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در نزد ساکنان کرج

سیف‌اله سیف‌اللهی^۱، برزو مروت^{۲*}، آرمان قیسوندی^۳

چکیده

انسان امروزی تحت تاثیر تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی-اجتماعی درون و برون جامعه ایی، هویت‌های متعددی را کسب نموده است و برخلاف گذشته به موجودی چندساحتی با ابعاد و جنبه‌های قومی، فرهنگی، ملی، مذهبی و... تبدیل شده است. فرد زمانی خویشتن را در قوم و گروه قومی‌اش جستجو می‌کند و زمانی دیگر ملت و ملیت برایش حائز اهمیت می‌شود. گاه نیز این دو را با هم و در کنار هم می‌بیند و بدان‌ها احساس تعلق و تعهد می‌نماید. مقاله حاضر با استفاده از تئوری‌های روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران Rped_almizan@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی از گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران morovatbr@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

شناسی با بررسی دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی در خصوص هویت قومی و ملی، چارچوب و الگوی نظری را طراحی و بر اساس آن فرضیاتی را مطرح نموده است. روش تحقیق به صورت تلفیقی بوده که مشتمل بر دو بخش پیمایشی و تاریخی است. جمعیت آماری شامل ۴۰۴ نفر افراد بالای ۱۵ سال متعلق به ۶ گروه قومی عمده ساکن کرج است. نتایج پژوهش بیانگر وجود تشابهات و قرابت بین هویت قومی و ملی است. نتایج همچنین بیانگر این است که بعد هویت ملی در افراد قوی تر از هویت قومی است، اما این مسأله دال بر ضعف هویت قومی در نزد گروه‌های قومی نیست. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای سن، گستره روابط، میزان استفاده از رسانه و سرمایه فرهنگی اثر مستقیم و فزاینده‌ای بر شکل‌گیری هویت قومی و ملی دارند و از سوی دیگر افزایش احساس محرومیت نسبی در افراد تأثیر منفی بر شکل‌گیری این هویت‌ها دارد. در مجموع ۵ متغیر فوق حدود ۲۵ درصد از تغییرات شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد افراد را تبیین می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: هویت قومی، هویت ملی، بهره‌مندی از رسانه، احساس محرومیت، سرمایه فرهنگی، گستره روابط، حافظه جمعی.

مقدمه و بیان مسأله

نگاهی به تاریخ گذشته کشورمان بیانگر این واقعیت است که ایران از معدود کشورهای تاریخی و باستانی به شمار می‌آید (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۱۳) که دارای تنوعات قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی چندین و چند هزاره ساله است؛ چرا که فلات ایران به دلیل شرایط آب و هوایی متنوع و موقعیت ژئوپولیتیک آن همواره و در طول تاریخ محل عبور اقوام و مهاجران مختلف با فرهنگ‌هایی گوناگون بوده، این اقوام به فراخور شرایط زمانی و مکانی به این سرزمین وارد و بخشی از تاریخ آنرا ساخته‌اند. نقشه جغرافیایی حال حاضر نیز موید این ترکیب متنوع قومی است که در طی سالیان متوالی فرش رنگارنگی را بافته‌اند که در نوع خود کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر باشد. ترک‌ها و آذری‌ها در شمال غرب، مازنی‌ها و گیلانی‌ها در شمال، کردها در غرب، عرب‌ها در جنوب، بلوچ‌ها در جنوب شرق، ترکمن‌ها در شمال شرق و فارس‌ها در مرکز و البته اجتماع همگی آنها در استانی همچون البرز به عنوان "ایرانی کوچک".

در واقع جغرافیای انسانی شهر کرج در سطح کلان بیانگر حضور اقوام مختلف با ویژگی‌های قومی، زبانی و فرهنگی خاص خود بوده که در عین‌دارا بودن تمایزات و تفاوت‌های ویژه، برخوردار از شاکله فرهنگ ملی هستند؛ بدین معنا که ضمن داشتن مخرج مشترک‌هایی همچون تاریخ، قلمرو جغرافیایی، دین، حاکمیت سیاسی، قانون اساسی و... با دیگر اقوام یک ملت واحد با یک احساس هویت مشترک را شکل داده‌اند. به تعبیر جنکینز در عین تفاوت‌ها با همدیگر دارای تشابهاتی نیز هستند.

در سطح خرد نیز اصولاً مهاجران قومی قبل از سکونت در کلانشهرهایی همچون کرج یا در بافت جماعتی و معیشتی روستاها و یا در شبکه‌ای از روابط خویشاوندی، قومی و محلی در شهرهای کوچک زندگی کرده و به گونه‌ای احساس تشخیص و هویت می‌کردند؛ اما این افراد بعد از مهاجرت به شهرهای بزرگ به یکباره خود را در محیطی متفاوت، باز و با تنوع هویتی یافتند. ورود به چنین محیط جدیدی البته برای این اقوام مهاجر که از سرزمین مادری و اقوام خویش‌کنده شده بودند با تغییرات و دگرگونی‌هایی همراه بود که از جمله می‌توان به آشنایی و برقراری ارتباط با افراد و گسترش شبکه روابط اجتماعی، بهره‌مندی از امکانات آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای و افزایش نسبی رفاه بود. این مهاجرین به دنبال تجربه زیسته جدید، بخشی از آداب و رسوم و هنجارهای قومی را به کناری نهاده و به جای آن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک را پذیرفته و درونی نموده و براین اساس به بازآفرینی و شکل‌گیری مجدد هویت خویش همت گمارده‌اند، البته این بدین معنا نیست که افراد متعلق به گروه‌های قومی هویت و تشخیص خویش را به یکباره به فراموشی سپرده باشند، بلکه برعکس لایه و بعد جدیدی به هویت خویش افزوده و ایندو را در یک تجربه زیسته جدید کسب نموده‌اند.

براین اساس مقاله حاضر به دنبال اثبات این فرض است که هویت قومی و ملی به عنوان یک "هویت مرکب" دستاورد زندگی در جوامع متکثر و متنوع قومی و فرهنگی همچون کرج است که در عین حال در قلمروی تحت عنوان دولت-ملت با هم پیوند خورده‌اند. البته همانطور که آمد شکل‌گیری این نوع از هویت بستگی به عوامل و شرایط مختلف در سطوح خرد و کلان و ارتباط متقابل این دو در سطح میانی دارد. هویت قومی به عنوان هویتی سنتی و فروملی می‌تواند مقوم هویت ملی و یا نتیجه همبستگی ملی محسوب گردد. این امر بستگی به کیفیت

هویت قومی و سازوکارهای هویت سازی ملی در بستر اجتماع جامعه‌ای دارد؛ بدین معنا که توفیق در اخذ این رهیافت معطوف به همبستگی ملی در جامعه چند قومی ایران، موجبات همزیستی و تفاهم هویت قومی با هویت ملی می‌گردد. اما نباید فراموش کرد که برای داشتن انسجامی پایدار باید حرمت هویت قومی نگه داشته شود. در سطح خرد نیز بایستی اذعان نمود که یک فرد می‌تواند دارای ابعاد و لایه‌هایی از هویت‌ها بوده و وجود آنها در کنار همدیگر به منزله نوعی تعارض و تناقض و یا نفی دیگری قلمداد نمی‌شود بلکه این هویت‌ها می‌توانند در تعامل و تعاون با یکدیگر بوده و بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلف یک "هویت مرکب" را خلق نموده، اما سئوالی که مطرح می‌شود اینست که چه عواملی در این بین و با چه سازوکاری می‌توانند در شکل‌گیری هویت قومی - ملی موثر و نقش داشته باشند؟

ضرورت و اهمیت چنین مطالعاتی زمانی آشکار می‌شود که وجود و تنوع بسیار گسترده‌ای از هویت‌های قومی، فرهنگی، زبانی و نژادی اگر به خوبی مدیریت نشود و هر کدام از این هویت‌ها به گونه‌ای افراطی برساخته شود، می‌تواند زمینه و بستری برای تعارضات قومی و واگرایی ملی فراهم آورد، موضوعی که همواره به عنوان دغدغه اصلی دولتمردان و مدیران ارشد کشور محسوب می‌گردد. اما مهمترین ضرورت این پژوهش در خطر ناسازگاری میان هویت قومی و ملی در جنبه‌های ذهنی و رفتاری است که ممکن است مابین افراد شکل گرفته، به تعصب و تبعیض انجامیده و به تبع آن زمینه و بستری برای واگرایی قومی فراهم نماید. لذا نوع و چگونگی تعامل این هویت‌های قومی با هویت ملی و نحوه و مکانیسم تقویت هویت قومی و ملی با هم و در کنار هم از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهداف تحقیق

الف) مطالعه و بررسی وضعیت هویت قومی و ملی و تعیین و تبیین علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد گروه‌های قومی ساکن استان البرز از جهت احساس تعلق، تعهد و وفاداری نسبت به این هویت ترکیبی.

ب) مطالعه و بررسی تاریخی سیر تکوین هویت قومی و ملی در ایران به منظور شناسایی ریشه‌های مشترک هویت قومی و ملی و همچنین پیامدهای وضعیت موجود در بین گروه‌های

قومی ساکنان البرز.

ج) ارایه راهکارها و پیشنهادهایی متناسب با نتایج به دست آمده که شامل پیشنهادات کاربردی، توسعه ایی و راهبردی به منظور دستیابی به انسجام ملی فراگیر و پایدار.

سیر تاریخی هویت قومی و ملی در ایران

هرچند که هویت امری اجتماعی است و در اجتماع شکل گرفته و برساخته می‌شود، اما رشد و نمو آن در فرایندی تاریخی اتفاق می‌افتد، ازاینرو هر قوم و ملتی^۱ از جمله ملت ایران و اقوام آن^۲ اساس و ریشه خود را در تاریخ می‌جوید و از آبشخور آن تغذیه نموده و هویت می‌یابد (اسمیت، ۱۳۸۵: ۷۷).

در خصوص پیدایش و خاستگاه اقوام و ملت‌ها، رویکردهای مختلف و متعددی در علوم اجتماعی وجود دارد. در این بین سه رویکرد مطرح وجود دارد: ۱- رویکرد ازلی‌گرایی که اعتقاد به وجود تاریخی ملت‌ها و اقوام در تمام عرصه‌ها و سرزمین‌ها دارد. ۲- رویکرد مدرنیستی که اعتقاد به برساخت‌گرایی داشته و ملت‌ها را زایده دوران اخیر و نوسازی می‌دانند. ۳- رویکرد نمادگرایی قومی که با وجود مدرن بودن مفاهیمی همچون ملت، هویت ملی و ناسیونالیسم، ریشه این مفاهیم را در ادوار و اعصار کهن می‌جوید. نگارنده مطابق و موافق با رویکرد اخیر نگاهی مختصر به سیر تکوین و تکامل هویت قومی و ملی در ایران داشته است؛ بزعم برخی‌ها ایران همواره خواسته یا ناخواسته کشوری باز بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۱) وجود گروه‌های قومی عیلامی، لولوبی، اوراتور قبل از ورود آریایی‌ها و همچنین ورود اقوام متعدد و متنوعی مثل مادها، پارسیان، سکاییان، سمرتیان، آمادیان و بعدها سلطه نژادی سلوکیان، اعراب، مغولها، ترکان و افغانه به آن ترکیب جمعیتی؛ موجبات تنوع و تکثر قومی و فرهنگی را فراهم نموده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۵۷). این اقوام گاهی در یک قلمرو جغرافیایی، برای خود حکومتی محلی تشکیل می‌دادند و زمانی با اتحاد با قومی دیگر در قامت یک دولت ملی ظهور کرده و سایر اقوام را زیر سیطره خود آورده و با مشخص نمودن مرزهای جغرافیایی، انسانی و نژادی، هویت و ملیتی را باز تعریف می‌نمودند؛ مثلاً مادها اولین دولت را به رهبری دیاکو با استقلال سرزمین ایران تشکیل دادند (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲۲)، هخامنشیان سرزمین

ایران را توسعه و تثبیت کردند، ساسانیان دین زرتشت را به عنوان عامل وحدت بخش ایرانیان رسمی نمودند (نوذری، ۱۳۸۰: ۷۲) هرچند که با ورود اسلام این ادیان جابجا شدند، با این اوصاف دین همواره به عنوان یکی از ارکان هویت ایرانی قلمداد شده و می شود. سلجوقیان که خود از اقوام ترک بودند امپراتوری قوی ایرانی را بعد از قرن‌ها تشکیل دادند. صفویان نیز که خود سنی مذهب بودند برای تشخیص و هویت بخشی امپراتوری ایران در مقابل امپراتوری عثمانی مذهب تشیع را دین رسمی اعلام نموده (فوران، ۱۳۸۵: ۴۴) به گونه‌ای که همین مذهب بعدها ملاط اتفاق و تشخیص ایرانیان از غیر ایرانیان شد. هرچند که با حمله مغول و سقوط صفویه برای مدتی تشیت و پراکندگی اتفاق می افتد اما در سپاه نادرشاه که از قزلباش‌ها بود تمامی اقوام ایرانی حضور داشتند و با حکمروایی وی سرزمین ایران در مقابل افاغنه یکپارچه و متحد گردید. با حاکمیت آقامحمدخان از اقوام ترکمن «ممالک محروسه» ایران انسجام بیشتری پیدا کرد و زمینه‌های تاریخی تشکیل دولت‌های مدرن را در دوره مشروطه و بویژه پهلوی فراهم نمود. اما همه اینها یک روی سکه هستند. در روی دیگر سکه ما شاهد پراکندگی‌های هویتی نیز بوده ایم و در برخی از برهه‌های تاریخی اقوام ایرانی با همدیگر نزاعها و درگیریهای طولانی داشته و زمینه تجزیه دولت‌های ملی و تشکیل حکومت‌های محلی و به تبع آن تقویت هویت قومی را فراهم نموده‌اند. اما به جرات می توان گفت هرچند در دورانهایی درهم تنیدگی هویت قومی و ملی با گسست مواجه شده است، اما وجود عناصر و جنبه‌های مشترک مانع از چندپارگی‌های آنان شده است. خلاصه اینکه در طول تاریخ و بویژه چند سده اخیر نوعی «هویت قومی و ملی» در معنای سیاسی، فرهنگی، دینی، زبانی و مکانی شکل گرفته، تداوم یافته و به گونه‌ای تثبیت شده است.

در سطح خرد نیز بنا به دلایل دیالکتیکی اکثریت قاطبه جامعه از حیث هستی شناختی و معرفت شناختی فاقد دانش و آگاهی کافی نسبت به محیط و اجتماع ملی بودند و افق دید آنها عمدتاً محدود به قلمرو زندگی قوم و طایفه خود می شد. مثلاً پولاک معتقد است که در دوران قاجاریه فرد ایرانی در درجه اول «خویش»، «قوم»، «طایفه» و پس از آن «ولایت» برایش اهمیت دارد و سرافزانه می گوید که «خویش و قوم و طایفه» دارم. مراد وی از لفظ «وطن» همیشه ولایتی است که در آن به دنیا آمده است، از یک «وطن جامع و کامل» خبری ندارد (پولاک،

۷۵:۱۳۸۲). لذا می‌توان گفت هویت قومی در سطح روابط و تعاملات میان افراد به گونه‌ای برتری داشت و از این میان محدود افرادی بودند که با توجه به موقعیت اجتماعی و سیاسی دارای آگاهی و شناختی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود بودند، این افراد عمدتاً روسای قبایل، بزرگان ایل و طایفه، فرماندهان لشکری، وزرا و در سطح بالاتر پادشاه بود. اما در مقایسه با شرایط امروزی، می‌توان گفت که این آگاهی هویتی نیز تاحدی مبهم و مجهول بوده است، چرا که عناصر و مولفه‌های ملی به مرور و در طی زمانی طولانی شکل گرفته‌اند و در مقایسه با مولفه‌های هویت قومی که مبتنی بر نوعی پیوندهای خونی، اشتراکات نژادی، عصیت قبیله‌ای و... به سختی در وجود افراد درونی شده و جزئی از هویت آنها گردیده است. بطور کلی مطالعه تاریخی چند هزاره ساله بیانگر این واقعیت است که علیرغم لشکرکشی‌های اقوام و قبایل به ایران، پایه‌های هویت ملی بدلیل وجود مرزهای جغرافیایی کمابیش مشخص و حدود سرزمینی، وجود دین رسمی و همچنین به سبب بهره‌مندی از میراث ادبی و فرهنگی مشترک و از سوی دیگر داشتن استقلال سیاسی و در یک سده اخیر دولت متمرکز، قانون اساسی و پرچم واحد به عنوان عناصر ملی، شکل گرفته و تثبیت شده است. هویت قومی نیز بنا به دلایل بنیادینی همچون برخورداری از سرنوشت مشترک، گذشته تاریخی، اشتراکات فرهنگی، زبانی، نژادی و مذهبی و همچنین وجود تعاملات و روابط درون قومی و پیوندهای خویشاوندی تا حدودی حفظ شده است. لذا هویت قومی و ملی که به گونه‌ای هسته اصلی هویت ایرانیان را تشکیل می‌دهند، در طول تاریخ طولانی این سرزمین به صورتی توانمان نزع و شکل گرفته و تکوین یافته است.

مبانی و چارچوب نظری

از بهترین وجوه تمایز یافتگی جوامع کنونی که در عرصه‌های مختلف علوم انسانی از جمله روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است، وجود گروه‌های قومی و هویت قومی و ارتباط آن با وفاق و هویت ملی است. به تعبیر «آثوربرت» هویت قومی و ملی از جمله موضوعات کلیدی در مباحث علوم مختلف است (آثوربرت، ۱۹۸۲) و در بین صاحب‌نظران این علوم مباحث جدی و مهمی در جریان است که در ادامه به

برخی از این رویکردها اشاره می‌شود:

رویکرد اول معتقد است که ذات هر اجتماعی ملی مبتنی بر تفاوت‌های فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی، مذهبی و... است فلذا و به تبع آن، تنوعات، گونه‌گونی‌ها و چندپارگی‌ها موجبات شکل‌گیری هویت‌های متعدد و متکثر می‌گردد، از سوی دیگر چون تعداد این گروه‌ها متکثر و متنوع و از سوی دیگر منابع هویت‌ساز نیز متعددند، بنابراین هویت یکپارچه یا تک بعدی محقق نخواهد شد، بلکه با تعدد و تکثر هویت‌ها مواجه می‌شویم. این رویکرد در شکل رادیکال خود به وجود چند پارگی‌های آشتی ناپذیر قومی اشاره دارند که به هر شکل مانع پیدایش هویت ملی یگانه و وحدت و وفاق عمومی بر سر اهداف و غایات زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد (اسمیت، ۲۰۰۰). بر این اساس نمی‌توان از این زاویه انتظار یک اجتماع همگون، واحد و یکپارچه را داشت. در حقیقت در این رویکرد قومیت و ملیت در تقابل و تضاد با هم قرار داشته و غیرقابل جمع هستند. کاستلز بر اساس این رویکرد معتقد است که ما نمی‌توانیم همزمان چند هویت را در کنار هم داشته باشیم، چرا که قابل جمع نیستند (کاستلز، ۱۳۸۱: ۲۳). کسانی همچون کاستلز (۱۹۹۸)، فینی (۲۰۰۳)، مک مئوس (۲۰۰۸)، دویچ (۲۰۰۹)، علی الطایی (۱۳۷۷)، عبداللهی (۱۳۷۸) و قادرزاده (۱۳۸۸) چنین نظری دارند.

رویکرد دوم که بیشتر شامل نظریه پردازان معاصر است، بر این باور است که نوسازی در جریان حذف ویژگی‌های سنتی جوامع، موجب حذف گروه‌های قومی نیز خواهد شد. تحولات در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... با تشکیل دولت‌های ملی تقویت می‌شود و یگانگی و همگونی که دولت به دنبال آن است جایگزین پیوندهای قومی می‌شود. بر این اساس هویت گروه‌های قومی همانند دیگر هویت‌ها در جریان نوسازی جوامع پیرامونی و گسترش شبکه ارتباطات بین شهرها و مناطق روستایی، بتدریج از بین خواهد رفت. از سوی دیگر این ایدئولوژی با بازخوانی تاریخ، ایجاد ارتش واحد، دستگاه اداری متمرکز و همچنین آموزش سراسری با زبان ملی و... به برساختن ملت واحد می‌پردازد (دویچ، ۱۹۹۶). بنابراین در این دیدگاه به تدریج تفاوت‌ها و تنوعات فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی رنگ می‌بازند و جای خود را به همسانی، وحدت و یکپارچگی ملی می‌دهد. دورکیم و پارسونز براساس این رویکرد معتقدند که در فرایند توسعه جوامع و با باز شدن گروه‌ها و اجتماعات نسبت به یکدیگر، زمینه

برای عمده و مهم شدن هویت ناشی از جامعه نسبت به سایر هویت‌های جمعی (همانند هویت خانوادگی، محله‌ای، قومی، زبانی، سازمانی و غیره) فراهم می‌شود. به عبارت دیگر ارزش‌های عامی همچون میهن پرستی و عشق به کشور فراتر از وابستگی‌های خاص قومی و قبیله‌ای قرار می‌گیرند و کم‌کم جایگزین آنها می‌شوند. همراه با این رویکرد، طرفداران نوسازی همچون دویچ و لرنر بر این نکته تاکید می‌کنند که نوسازی به عنوان ترکیبی از فرایندها و جریان‌های از قبیل رشد علم، صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش وسایل حمل و نقل و همچنین ارتباطات جمعی، بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌های قدیمی از بین رفته و جای خود را به ارزش‌های جدید و امروزی داده است (گودرزی، ۱۳۸۶: ۷۳). در سطح خرد و روابط مابین افراد این عوامل، انسانها را بسوی عضویت در گروه‌های جدید که همانا نهادها و گروه‌هایی ثانویه هستند، سوق می‌دهند. در این شرایط افراد و اقلیتهای قومی و فرهنگی روابط بیشتری با خارج از قوم و خویشاوند خود تجربه می‌کنند و فرایند بسیج اجتماعی که رشد بازارها، منابع شهرها و سرانجام رشد سواد و آموزش و ارتباط انبوه را همراهی می‌کند، عامل قطعی همگون سازی ملی است (گودرزی، ۱۳۸۰: ۱۳۹). در چنین شرایطی گونه‌های متفاوت قومی با اهداف و منافع خاص، کم‌کم به سوی همگونی و یکپارچگی و همچنین اهداف، آرزوها و خواسته‌ها و منافع مشترک حرکت می‌کنند. از جمله طرفداران این رویکرد می‌توان از اسمیت (۱۹۹۸)، آرمسترانگ (۲۰۰۱)، جونز و اسمیت (۲۰۰۶) کولت ساباتیر (۲۰۰۹)، امین معلوف (۲۰۰۹) جانسون وای. شلتون (۲۰۰۸)، اشرف (۱۳۸۱)، چلی (۱۳۸۷)، حاجیان (۱۳۸۵) و ربانی (۱۳۸۸) نام برد.

رویکرد سوم براین اعتقاد است که تجربه بسیاری از کشورها که فرایند توسعه را طی نموده‌اند مشخص کرده که رویکرد ملت سازی بسیار خام می‌نمایند، زیرا نه تنها هویت‌های قومی از بین نرفته بلکه مناقشات روبه‌تزايد فرقه‌ای در جهان و پایداری هویت‌های قومی- فرهنگی حتی در کشورهای توسعه یافته، در چند دهه اخیر ظهور و بروز یافتند، این دیدگاه براین پایه استوار است که توسعه سیاسی لزوماً به تضعیف هویت‌های قومی منجر نخواهد شد. در این راستا هشتر از طرفداران ظهور هویت‌های قومی در دوران مدرنیزاسیون و برخلاف دویچ معتقد است در جریان نوسازی همبستگی قومی ناشی از تشدید تعارض و نابرابری

ناحیه‌ای میان یک مرکز فرهنگی و قومی شکل می‌گیرد (قادرزاده، ۱۳۸۹: ۱۵). وی بیان می‌دارد در جریان نامتوازن نوسازی در کشورها بدلیل تقسیم ناعادلانه قدرت و ثروت دو دسته گروه پیشرفته و گروه کمتر پیشرفته شکل می‌گیرد. این روند ممکن است که با سیاست‌های تبعیض آمیزی همچون ایجاد دسترسی متفاوت به نهادهای آموزشی، مذهبی و یا نظامی نیز ادامه یابد که در اینصورت تقسیم کار فرهنگی باعث می‌شود که افراد خود را با گروه شان بازشناسند و موجبات رشد و تقویت هویت‌های قومی متمایز را فراهم آورند. الکساندر (۱۹۸۲)، اسمیت (۱۹۸۷)، تدگار (۱۹۸۹) هشتر (۱۹۹۸)، انتصار (۲۰۰۳) از طرفداران این رویکرد به شمار می‌آیند.

رویکرد چهارم اگامی فراتر نهاده و مابین هویت‌های قومی و ملی لزوماً هیچگونه تعارض و تقابلی نمی‌بیند و معتقد است که هویت قومی و ملی هر کدام سطوحی از هویت جمعی را تشکیل می‌دهند، ملت‌ها ترکیبی از قومیتها هستند و قومیتها هم اجزای پازل ملت را تشکیل می‌دهند، هیچکدام از اینها نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای دیگری باشند و هر کدام از آنها در جایگاه خود دارای کارکرد و معنا هستند. (سیدمن، ۱۹۸۹) امین معلوف در کتاب «هویت‌های مرگبار» معتقد است که هویت‌ها نه تک بعدی بوده و نه به هم دوخته شده‌اند بلکه شکل ترکیبی داشته و این ابعاد به گونه‌ای درهم ادغام و امتزاج پیدا کرده‌اند که قابلیت تفکیک آنها از همدیگر ممکن نیست. الکساندر به عنوان جامعه شناسی مدرن با تاکید بر پیوند هویت‌های قومی و ملی معتقد است که هویت‌های قومی به یمن نژاد، دین یا خاستگاه ملی مشترک شکل گرفته‌اند. وی برخلاف بسیاری از جامعه شناسان معتقد است که هویت قومی و ملی در تعارض با هم نبوده و نایستی تصور کرد که قومیت‌ها در زیر چرخ‌های فرآیند یکپارچه سازی ملی نابود می‌شوند، بلکه احتمال دارد که با خصوصیات گروه مرکزی ادغام و هویت یابند. (مالشویچ، ۱۳۹۰: ۸۳). در چنین جامعه کثرت گرایی، الحاق تمامی گروه‌های فرهنگی و فکری از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ ویژگی‌های خود به عنوان یک نظام اجتماعی و سیاسی، پذیرفته می‌شود. اینگلههارت (۱۹۷۰)، بولن و مدرانو (۱۹۹۰)، کونور (۱۹۹۸)، یوسفی

^۱ - دیدگاه نگارنده مطابق با این رویکرد است.

(۱۳۸۰) و احمدلو (۱۳۸۷) در زمره موافقان این دیدگاه هستند.

نگارنده با تاسی از رویکرد چهارم بر این باور است که با نگاه به نقشه جغرافیایی ایران متوجه می‌شویم که گروه‌های قومی مختلف با قرار گرفتن در کنار هم، هویت ملی را شکل داده‌اند و هویت ملی نیز درحقیقت برآیند دیالکتیکی حاصل از تعامل و کنش همه اقوام و فرهنگ‌های ایرانی است، آنها هرچند رابطه‌ای طولی با هم دارند اما زیرسلطه و تحت استیلا هویت ملی نبوده بلکه با هم و در کنارهم هماهنگ و روابط هم افزایانه دارند. البته خاطر نشان می‌شود که تاکید بر همراهی هویت قومی با هویت ملی به این معنا نیست که تمامی مولفه‌ها و شاخص‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گروه‌های قومی بطور کامل بر مولفه‌ها و شاخص‌های گروه ملت همخوان و منطبق باشند و این در درجه اول امری طبیعی و در درجه دوم بستگی به عوامل و فاکتورهای دخیل در این تعامل دارد. این فاکتورها البته متعدد و متکثر بوده و از سطح خرد تا کلان و همچنین عوامل داخلی و خارجی را دربرمی‌گیرد. در این مطالعه با علم به این واقعیت سعی شده است مهمترین عوامل اجتماعی موثر بر شکل‌گیری هویت قومی و ملی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

فرضیات تحقیق

- ۱- بنظر می‌رسد شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد گروه‌های قومی ساکن کرج با هم متفاوت است.
- ۲- بنظر می‌رسد شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد گروه‌های قومی ساکن مناطق مختلف کرج با هم تفاوت وجود دارد.
- ۳- بنظر می‌رسد بین گستره شبکه روابط افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۴- بنظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.
- ۵- بنظر می‌رسد بین میزان استفاده افراد از رسانه‌های جمعی با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.

۶- بنظر می‌رسد بین حافظه جمعی افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.

۷- بنظر می‌رسد بین احساس محرومیت افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.

۸- بنظر می‌رسد بین سن افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی در نزد آنها رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

اکثر عالمان اجتماعی با عنایت به پیچیدگی واقعیات و پدیده‌های اجتماعی بر این باورند که بکارگیری روش‌شناسی کمی و کیفی به صورت مکمل می‌تواند بسیار مفید واقع شود و حتی در ادبیات پژوهشی معاصر، دو واژه کمی-کیفی را به ندرت از همدیگر جدا می‌کنند. با اذعان به این واقعیت، یکی از نکات کلیدی پژوهش حاضر که در جهت جبران نقایص وارده بر روش‌های کمی است (فلیک، ۱۳۷۸: ۴۱)، بکارگیری مطالعه تاریخی و اسنادی روش کیفی-در خصوص تکوین و تکامل هویت قومی و ملی در کنار روش پیمایشی و میدانی-روش کمی- می‌تواند به غنای بیشتر کار کمک نماید، فلذا در روش اسنادی این پژوهش به مطالعه تاریخی سیر تکوینی هویت قومی و ملی پرداخته، تکنیک به کار رفته در اینجا تحلیل محتوای متون تاریخی بوده است. روش دوم پیمایش است که با دو هدف توصیف و تبیین استفاده شده است. تکنیک به کار گرفته شده نیز پرسشنامه حضوری است و پرسشنامه مخصوص پاسخگویان با مراجعه پرسشگر به درب منازل تکمیل گردیده است.

جامعه آماری و جمعیت نمونه

ساختار جامعه آماری این پژوهش، کلیه افراد متعلق به گروه‌های قومی ساکن در شهر کرج در زمان اجرای طرح در سال ۱۳۹۲ است، واحد تحلیل نیز خانواده‌های ساکن در شهر کرج است.

نوع نمونه‌گیری در این تحقیق خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. دلیل به کارگیری نمونه‌گیری

خوشه‌ای در این تحقیق، اولاً پراکندگی و ثانیاً حجم بالای جامعه آماری است. از سوی دیگر این تکنیک به گونه‌ای انجام می‌شود که هزینه مصاحبه نهایی به حداقل برسد (دواس، ۱۳۷۶:۷۴) نمونه گیری در سه مرحله صورت گرفت. در بدو امر فهرستی از محلات کرج تهیه گردیده و شهر براساس متغیر "جدایی گزینی مکانی" به سه خوشه (محلّه) اعیان نشین، متوسط نشین و فقیرنشین تقسیم و دسته بندی شدند. در مرحله دوم از میان خوشه‌ها (محلّه) دو خوشه بطور قرعه و به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. در مرحله سوم با استفاده از نقشه‌های تهیه شده از مرکز آمار ایران، بلوک و بلوک‌هایی^۱ را انتخاب نموده و سرانجام پس از شمارش تمامی خانوارهای هر بلوک به صورت تصادفی افرادی را به عنوان واحد آماری از خانوارهای منتخب بر گزیده شده است. مطابق سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد جمعیت شهر کرج برابر با ۱۳۵۳۷۸۲ نفر است، بنابراین تعداد جمعیت نمونه براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد گردید.

$$n = \frac{Nt.pq}{Nd^2 + t^2 p.q}$$

$$n = \frac{1353782 \times 3.84 \times /50 \times /50}{1353782 \times /0025 + 3.84 \times /50 \times /50} \equiv 384$$

پایایی و روایی ابزار تحقیق

میزان قابلیت اعتماد یک ابزار اندازه گیری را می‌توان به روش‌های مختلف به دست آورد، یکی از مهمترین آنها آزمون کرونیباخ است که به سنجش میزان پایایی ابزار اندازه گیری می‌پردازد. در مرحله پیش آزمون و برپایه ۵۰ نفر نمونه آزمون کرونیباخ به عمل آمد و نتایج زیر حاصل گردید:

۱- نظر به اینکه احتمالاً تعداد خانوارهای یک بلوک جوابگوی تعداد پرسشنامه‌ها نباشد و به منظور اطمینان بیشتر، تعداد دو بلوک اضافی به عنوان جایگزین نیز انتخاب شده‌اند که در صورت لزوم از آنها استفاده می‌گردد.

۲- با مراجعه حضوری محقق به مرکز آمار ایران، مسولان اعلام نمودند که آمار سرشماری ۱۳۹۰ هنوز براساس شهرستان تفکیک نگردیده است بنابراین و به ناچار از آمار سرشماری ۱۳۸۵ بهره گرفته شد.

جدول شماره ۱: آزمون کرونباخ از متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	آلفای کرونباخ استاندارد شده	انحراف استاندارد	واریانس	میانگین
هویت قومی	/۸۱۴	۹/۹۹۹۵۲۰	۹۹/۹۰۴	۳۹/۸۷۱۳
هویت ملی	/۹۵۸	۱۸/۶۳۵۹۲	۳۴۷/۲۹۷	۴۵/۲۱۲۱
گستره روابط	/۷۱۴	۵/۴۷۷۷۴	۳۰/۰۰۶	۲۸/۳۱۵۸
سرمایه فرهنگی	/۶۸۰	۴/۵۵۶۱۷	۲۰/۷۵۹	۲۴/۶۱۱۱
میزان بهره مندی از رسانه	/۷۰۰	۴/۷۶۵۵۲	۲۲/۷۱۰	۱۸/۹۰۹۱
حافظه تاریخی	/۶۹۱	۲/۳۷۸۴۷	۵/۶۵۷	۲۴/۴۲۸۶
احساس محرومیت نسبی	/۷۳۶	۵/۷۵۹۷۷	۳۳/۱۷۵	۳۲/۵۲۶۳

برای حصول از اعتبار و روایی ابزار سنجش، روش‌های مختلفی از جمله تعیین اعتبار صوری مقیاس وجود دارد. نگارنده به جهت بالا بردن روایی ابزار تحقیق و سنخیت آن با واقعیات جامعه آماری، پس از مطالعه گسترده، شاخص‌های بسیاری از منابع خارجی و داخلی برگزیده و به کمک اساتید راهنما و مشاور، پرسشنامه اصلی اصلاح و تدوین شد. علاوه بر آن سعی گردید تا به اعتبار سازه دست پیدا کنیم و برای این منظور از آزمون تحلیل عاملی مدد گرفته شد. مهمترین هدف تحلیل عاملی تأییدی، تعیین میزان توان مدل عامل از قبل تعریف شده با مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده شده است. به عبارتی، این نوع تحلیل عاملی، به آزمون میزان انطباق و هم‌نوایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق می‌پردازد (دکستور به نقل از حبیب پور، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

جدول شماره ۲: سنجش روایی متغیرها با استفاده از تحلیل عاملی

ردیف	متغیر	مقدار تناسب نمونه کیزر-اوکلین	آزمون کرویت بارتلت	درجه آزادی	سطح معنی داری
۱-	هویت قومی-ملی	849 .	3454. 667	561	000 .
۲-	احساس محرومیت	871 .	1. 4173	45	000 .
۳-	سرمایه فرهنگی	725 .	488. 154	45	000 .
۴-	میزان استفاده از رسانه	667 .	534. 406	45	000 .
۵-	حافظه تاریخی	822 .	1175. 423	91	000 .
۶-	گستره روابط	729 .	963. 247	28	000 .

علاوه بر این، تحلیل عاملی داده‌های "هویت قومی و ملی" با استفاده از تحلیل اجزای اصلی^۱ نشان می‌دهد که هویت قومی و ملی دارای پنج بعد اساسی است و همانگونه که در جدول زیر آمده است، حدود ۶۰/۹۵۱ درصد از واریانس آن توسط پنج عامل ذیل تبیین شده است:

جدول شماره ۳: ابعاد هویت قومی و ملی

عوامل	ارزش ویژه	درصد واریانس به حساب آمده	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۲/۹۳۲	۱۷/۲۴۶	۱۷/۲۴۶
عامل دوم	۲/۳۰۷	۱۳/۵۷۱	۳۰/۸۱۶
عامل سوم	۲/۲۶۴	۱۳/۲۳۴	۴۴/۱۵۱
عامل چهارم	۱/۴۴۳	۸/۴۹۱	۵۲/۶۴۲
عامل پنجم	۱/۴۱۳	۸/۳۱۰	۶۰/۹۵۱

نتایج توصیفی و تبیینی

نتایج حاصل از استخراج داده‌های به دست آمده بیانگر اینست که از مجموع صد درصد پاسخگویان بیش از نیمی (۵۲/۷ درصد) را مرد و ۴۷/۳ درصد را زن تشکیل می‌دهد. ۷۰/۱ درصد متاهل و ۲۹/۹ درصد مجرد بوده و از مجموع ۴۰۴ نفر اکثریت قریب به اتفاق آنها (۹۷/۳) مسلمان و مابقی (۲/۷ درصد) آنها پیرو سایر ادیان هستند. از مجموع ۳۹۶ نفر مسلمان حدود ۹۴/۴ درصد آنها تشیع و ۵/۶ درصد نیز اهل تسنن هستند. ۲۲/۴ پاسخگویان جوان، ۶۹ درصد میانسال و ۸/۶ درصد را سالخورده تشکیل داده‌اند. از نظر جدایی‌گزینی مکانی ۲۴/۴ درصد در محلات فقیرنشین، ۵۵/۲ درصد در محلات متوسط‌نشین و ۲۰/۴ درصد در محلات مرفه‌نشین زندگی می‌کنند. از مجموع صد درصد پاسخگویان به ترتیب ۴۳.۸ درصد فارس، ۲۳.۹ درصد ترک، ۴.۱۷ درصد کرد، ۹ درصد لر، ۲.۲ درصد عرب، ۱ درصد بلوچ و ۲.۳ درصد را سایر اقوام تشکیل داده‌اند. بیشترین درصد (حدود نیمی) مربوط به قوم فارس و کمترین آنها مربوط به قوم بلوچ هستند.

جدول شماره ۴: توزیع درصد فراوانی پاسخگویان بر حسب اولویت شکل‌گیری هویت

قومی و ملی

ردیف	اولویت هویت:	درصد فراوانی
۱	فقط هویت ملی	۳۰/۷
۲	اول هویت ملی بعد هویت قومی	۶۱/۹
۳	اول هویت قومی بعد هویت ملی	۶/۱
۴	فقط هویت قومی	۱/۳
۵	جمع کل	۱۰۰

نتایج جدول ۴ بیانگر این است که شکل‌گیری و باهم بودن هویت قومی و ملی در نزد پاسخگویان مهم بوده (۶۸ درصد) و نشان از این واقعیت دارد که اولاً اکثریت پاسخگویان دارای هویتی مرکب بوده و ثانیاً این "هویت ترکیبی" برایشان حائز اهمیت است و به آن احساس تعلق و تعهد دارند. در واقع پاسخگویان هم به هویت قومی پایبند و وفادار هستند و هم

به هویت ملی و ایندو را «باهم» و «در کنار هم» دارا هستند. اما با مقایسه دقیق تر جداول متوجه می شویم که حدود ۶۲ درصد پاسخگویان ارجحیت را اول به هویت ملی و سپس به هویت قومی داده اند و این در حالیست که تنها ۶ درصد ارجحیت را اول به هویت قومی و بعد به هویت ملی داده اند.

جدول شماره ۵: توزیع درصد فراوانی پاسخگویان بر حسب جایگاه گروه قومی یا ملی

ردیف		زیاد و خیلی زیاد	متوسط	کم و خیلی کم	جمع کل
۱	اهمیت عضویت در گروه قومی	۶۹	۲۴/۶	۶/۴	۱۰۰
۲	اهمیت عضویت در گروه ملی	۸۴/۷	۴/۲	۱۱/۱	۱۰۰
۳	تمایل به زندگی در میان قوم خود	۵۲/۷	۳۲/۹	۱۴/۴	۱۰۰
۴	تمایل به زندگی در میان جامعه ایران	۸۶/۷	۱۱/۳	۰/۲	۱۰۰

با مقایسه درصد فراوانی جدول شماره ۵ مربوط به اهمیت عضویت در اجتماع قومی و جامعه ایرانی، نتایج بیانگر اینست که میزان اهمیت عضویت در گروه قومی در نزد پاسخگویان در حدود ۶۹ درصد خیلی زیاد و زیاد است در مقایسه اهمیت عضویت در جامعه ایرانی حدود ۸۷ درصد خیلی زیاد و زیاد بیان شده است. با مقایسه داده های دیگر در خصوص تمایل به زندگی در اجتماع قومی و جامعه ایرانی نتایج بیانگر اینست که حدود ۵۳ درصد پاسخگویان تمایل زیاد و خیلی زیادی به زندگی در گروه قومی خود دارند و این در حالی است که در مقایسه حدود ۸۷ درصد پاسخگویان تمایل خیلی زیاد و زیاد به زندگی در جامعه ایرانی دارند. بنابراین میتوان گفت که احساس تعلق و پایبندی پاسخگویان در درجه اول معطوف به اجتماع ملی و نشانگرهای هویت ملی است. تمایل و گرایش آنها به رعایت هنجارهای ملی بیش از هنجارهای قومی است. اما این بدین معنا نیست که جهت گیری های شناختی، عاطفی، تعلق و تعهدی ساکنان به سوی هویت قومی نباشد، در حقیقت افراد هر دو بعد از هویت را با هم و در کنار هم دارا و تجربه می نمایند.

جدول شماره ۶: همبستگی مابین سن افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
سن	هویت قومی-ملی			
۱/۱۸۱**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی- ملی	آزمون پیرسون
۱/۰۰۱		سطح معناداری		
۳۶۲	۳۶۲	تعداد		
۱	۱/۱۸۱**	ضریب همبستگی	سن	
	۱/۰۰۱	سطح معناداری		
۴۰۴	۳۶۲	تعداد		
سطح معناداری تا ۰/۰۱. **				

جدول شماره ۶ همبستگی بین سن افراد با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می‌دهد که با توجه به آزمون پیرسون در حدود ۱/۱۸۱ بوده و بیانگر رابطه بین این دو متغیر است. با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) با ۹۹ درصد اطمینان میتوان گفت که رابطه مابین این دو متغیر معنادار بوده و تصادفی نمی‌باشد، بنابراین نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری است. همچنین همبستگی از نوع مثبت و مستقیم است بدین معنی که با افزایش سن افراد، شکل گیری هویت قومی و ملی در آنها کاملتر می‌گردد. این نتایج موید دیدگاه هورتون کولی و پارسونز است. کولی معتقد است که عضویت افراد در گروه‌های ثانویه برعکس گروه‌های اولیه نوعی پیوندهای عاطفی گسترده تر فراهم نموده و برخوردها و تعاملات فراتر از هدف‌های محدود و خاص قومی و قبیله‌ای بوده پس تعلق خاطر و دلبستگی افراد فراتر از مرزها و محدوده‌های قومی و طایفه‌ای توسعه یافته و سرانجام به اجتماع ملی گسترش می‌یابد (ماتئوس، ۱۴۲:۲۰۰۰).

پارسونز نیز به نقش افزایش سن در شکل گیری هویت قومی و ملی اشاره و بیان می‌دارد که کودک در همان دوران کودکی و در فرایند جامعه پذیری هویت جمعی به نام «خانواده» را درونی می‌نماید، اما زمانی که با گروه‌های ثانویه خارج از خانواده آشنا می‌شود، دلبستگی‌های عاطفی وی نیز گسترش یافته و از سوی دیگر این نهادها همیشه او را به عنوان عضو بزرگترین «ما» که همان اجتماع ملی است مورد خطاب قرار می‌دهد (روزنبرگ، ۱۹۸۲: ۸۷). در کنار این

هویت ملی، فرد متوجه می شود که بخشی از آموزه هایی که در خانواده یاد گرفته دارای ارزش است. بنابراین با افزایش سن افراد این دو بعد هویتی با هم و در کنار هم در وجود فرد درونی می شوند.

جدول شماره ۷: همبستگی مابین سرمایه فرهنگی با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
سرمایه فرهنگی	هویت قومی و ملی			
۱/۱۱۴**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
۱/۰۳۷		سطح معناداری		
۳۳۵	۳۶۲	تعداد		
۱	۱/۱۱۴**	ضریب همبستگی	سرمایه فرهنگی	
	۱/۰۳۷	سطح معناداری		
۳۶۶	۳۳۵	تعداد		
سطح معناداری تا ۰/۰۱. **				

جدول شماره ۷ همبستگی مابین سرمایه فرهنگی با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد که در حدود ۱/۱۱۴ می باشد و بیانگر همبستگی نسبتاً ضعیف بین این دو متغیر است. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۰/۰۳۷) تصادفی نبوده و در حدود ۹۵ درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری است. همچنین همبستگی از نوع مستقیم و مثبت است؛ بدین معنی که غنی بودن سرمایه فرهنگی به شکل گیری هویت قومی و ملی کمک می کند. نتایج بدست آمده ضمن تأیید این فرضیه که هویت قومی و ملی ساکنان استان البرز با میزان بهره مندی آنها از سرمایه فرهنگی رابطه دارد، اهمیت دیدگاه های تلفیقی بویژه دیدگاه جنکینز و بوردیو و همچنین دویچ است. بوردیو معتقد است افرادی که از امکانات فرهنگی همچون تحصیلات عالی، شغل مناسب، کتابخانه شخصی، ساز موسیقی و همچنین سرگرمی هایی مثل رفتن به سینما، تئاتر و موزه بهره مند هستند نقش مهمی در گسترش افق دید، مدنیت و بسط روابط و تعاملات اجتماعی و به تبع آن تقویت تعلقات جمعی دارد. جنکینز بر این باور است که داشتن

سرمایه‌هایی همچون سرمایه اجتماعی و فرهنگی در تعیین جایگاه اجتماعی و جهت‌گیری‌های شناختی، عاطفی و عملی فرد موثر است (جنکینز، ۱۳۸۱:۱۴۱). دویچ نیز ضمن اشاره به داده‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیان می‌دارد که بهره‌مندی از تحصیلات، رفتن به سینما و خرید روزنامه و مواردی از این قبیل می‌تواند به استقرار شبکه‌هایی از روابط اجتماعی و به تبع آن شکل‌گیری هویت‌ها کمک نماید (دویچ، ۱۹۹۶:۶۴).

جدول شماره ۸: همبستگی مابین حافظه جمعی با شکل‌گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
حافظه جمعی	هویت قومی و ملی			
۰/۸۳	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
۰/۱۲۸		سطح معناداری		
۳۵۵	۳۶۲	تعداد		
۱	۰/۸۳	ضریب همبستگی	حافظه جمعی	
	۰/۱۲۸	سطح معناداری		
۳۶۶	۳۵۵	تعداد		

جدول شماره ۸ همبستگی مابین حافظه جمعی با شکل‌گیری هویت قومی و ملی را نشان می‌دهد که در حدود ۰/۸۳ است و بیانگر عدم همبستگی مابین این دو متغیر است. همچنین سطح معناداری (۰/۱۲۷) بسیار بزرگتر از ۵ درصد بوده، فلذا می‌توان گفت بین حافظه جمعی افراد با شکل‌گیری هویت قومی و ملی همبستگی وجود ندارد. بنابراین نتایج بیانگر تایید فرض صفر و رد فرضیه تحقیق است. لذا براساس نتایج فوق دیدگاه نظریه پردازانی همچون آنتونی اسمیت، جنکینز در خصوص نقش حافظه جمعی بر هویت جمعی رد می‌شود.

جدول شماره ۹: همبستگی بین بهره مندی از رسانه با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
میزان بهره مندی از رسانه	هویت قومی و ملی			
۱۶۳**/	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
۱۰۰۲/		سطح معناداری		
۳۶۲	۳۶۲	تعداد		
۱	۱۶۳**/	ضریب همبستگی	میزان بهره مندی از رسانه	
	۱۰۰۱/	سطح معناداری		
۴۰۴	۳۶۲	تعداد		
سطح معناداری تا ۰۱/ **. **				

جدول شماره ۹: همبستگی مابین بهره مندی از رسانه با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد. با توجه به آزمون پیرسون همبستگی بین دو متغیر در حدود ۱۶۳/ است که بیانگر رابطه بین این دو متغیر است. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۱۰۰۲/) در حدود ۹۹ درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که بهره مندی ساکنان استان البرز از رسانه های جمعی از قبیل تلویزیون، رادیو، اینترنت، ماهواره و مطبوعات تاثیری هرچند ضعیف بر شکل گیری هویت قومی و ملی دارد، این قضیه موجب گردیده تا افراد بسیاری از واقعیات را از زاویه و دریچه این رسانه ها ببینند. بنابراین می توان گفت که رسانه ها بر آگاهی و شناخت ذهنی افراد تاثیر گذاشته، به رفتارها جهت داده و هویتشان را شکل داده است. این نتایج موید دیدگاه گیدنز، کونور، آندرسون است. گیدنز در این باره می گوید افراد اطلاعات فنی و غیر فنی را از طریق رسانه ها و نیز سازمان های تبلیغاتی گرفته، آنها را در زندگی خود به کار می گیرند و در هویت خویش تغییر ایجاد می کنند. (گیدنز، ۱۳۸۱) کونور با تاکید بر نقش همگن سازی رسانه ها معتقد است که رسانه های همگانی دارای این توانایی هستند که در اقلیت های اجتماعی از طریق آمیزش بسیاری از خصوصیات ارزشی و اعتقادی آنان، ترکیب مشترکی از هویت واحد به وجود آورند که عامل مهمی در فرآیند ملت

سازی و حذف بحران‌های قومی به شمار می‌رود. به تعبیر آندرسون هویت ملی به وسیله مفهومی از زبان مدرن و رسانه‌های ارتباطی گسترش یافته است (تامپسون، ۲۰۵:۱۳۷۹).

جدول شماره ۱۰- همبستگی بین احساس محرومیت با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
احساس محرومیت نسبی	هویت قومی و ملی			
-۲۹۱**	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
/۱۰۰۰		سطح معناداری		
۳۵۶	۳۶۲	تعداد	احساس محرومیت نسبی	
۱	-۲۹۱**	ضریب همبستگی		
	/۱۰۰۰	سطح معناداری	سطح معناداری تا ۰/۱. **	
۳۹۶	۳۵۶	تعداد		

جدول شماره ۱۰ همبستگی بین احساس محرومیت و شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می‌دهد. با توجه به آزمون پیرسون همبستگی مابین متغیر احساس محرومیت با شکل گیری هویت قومی و ملی در حدود -۲۹۱/ است که بیانگر رابطه بین این دو متغیر است. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۱۰۰۰/۱) با صد درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری است. این رابطه از نوع معکوس و منفی است بدین معنی که هرچه احساس محرومیت در نزد پاسخگویان متعلق به گروه‌های قومی بیشتر باشد، شکل گیری هویت قومی و ملی با چالش مواجه می‌گردد. نتایج بدست آمده بیانگر اینست که در بین برخی از گروه‌های قومی مثل بلوچها، کردها و عرب‌ها در مقایسه با سایر گروه‌های قومی بویژه فارسها این احساس محرومیت بیشتر به چشم می‌خورد. در عالم واقع نیز این گروه‌ها به دلایلی از جمله زبان، مذهب و نژاد چندان امکان حضور در نقش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی را در سطح استان البرز نیافته‌اند. این واقعیت با نگاه به استان‌های کردستان، بلوچستان و خوزستان از منظر

توسعه نیافتگی بیشتر نمود پیدا می کند. هشتر در این خصوص معتقد است که در نظام های اجتماعی که در آنها روابط اجتماعی اقتصاداً ناعادلانه باشد و نابرابری بین گروه های قومی زیاد باشد، تقسیم کار فرهنگی، توزیع امکانات و مسئولیت ها و تسهیلات زندگی بین گروه های اجتماعی براساس تعلقات قومی و قوم مداری می تواند به تضعیف هویت ملی و به تبع آن انسجام ناپایدار بیانجامد (اوز کریملی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

جدول شماره ۱۱: همبستگی بین گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی

همبستگی				
گستره روابط	هویت قومی و ملی			
۲۲۵*	۱	ضریب همبستگی	هویت قومی و ملی	آزمون پیرسون
۱۰۰۰		سطح معناداری		
۳۵۰	۳۶۲	تعداد		
۱	۲۲۵**	ضریب همبستگی	گستره روابط	
	۱۰۰۰	سطح معناداری		
۳۸۹	۳۵۰	تعداد		
سطح معناداری تا ۰۱ / **.				

جدول شماره ۱۱ همبستگی ما بین گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی را نشان می دهد با توجه به آزمون پیرسون همبستگی بین دو متغیر گستره روابط با شکل گیری هویت قومی و ملی در حدود ۲۲۵ / بوده که بیانگر رابطه نسبتاً متوسط بین این دو متغیر است. این رابطه با توجه به سطح معناداری (۱۰۰۰ /) تصادفی نبوده و با صد درصد اطمینان قابل تعمیم به جامعه آماری است. این رابطه از نوع مستقیم و مثبت است، بدین معنی که با افزایش گستره روابط افراد، شکل گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. پس نتایج بیانگر رد فرض صفر و تأیید فرضیه تحقیق است. نظر به اینکه ساکنان استان البرز با طیف وسیعی از تعاملات گروهی هم از نوع اولیه و هم از نوع ثانویه برخوردار هستند و شبکه تعاملات اجتماعی آنها هم قومی و هم فراقومی است، لذا از این جهت دارای تنوع بوده و از عضویت در هیأت های مذهبی

محلی تا فعالیت در شبکه‌های اجتماعی تویتر و فیس بوک را دربر می‌گیرد. عضویت و فعالیت در چنین نهادهای اجتماعی موجب می‌گردد که نه تنها فرد خود را به تنهایی تعریف ننماید، بلکه بیشتر به عنوان بازنماینده‌های عضویت در این اجتماعات بشناسد. طبیعی است که این بازنماینده‌گی چندین حالت پیدا نموده و فرد متناسب با این گونه‌گونی‌ها، هویت و تشخیص می‌یابد. از سوی دیگر با باز شدن گروه‌ها و اجتماعات نسبت به یکدیگر از لحاظ اظهاری و در اثر روابط متقابل و عضویت‌های مشترک، امکان ادخال گروه‌ها در یکدیگر و بالتبع جامع شدن اجتماع جامعه‌ای، میسر می‌گردد» (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰). یافته‌های فوق موید دیدگاه گیدنز است. وی با تأکید بر نقش «اعتماد بنیادین» در تعاملات افراد با هم، معتقد است که ابتدا نوعی آگاهی به وجود چهره‌های (اطمینان) به عنوان شخصی حاصل می‌شود و بعدها رفته رفته ماهیت میان ذهنیتی زندگی اجتماعی و به تبع آن هویت اجتماعی شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱) دوپچ نیز با اشاره به نقش محیط اجتماعی افراد در شکل‌گیری هویت آنها، بیان می‌دارد که گسترش شبکه‌های ارتباطی و تعاملاتی افراد ناشی از خروج از محل سکونت خود، موجبات تقویت همانند سازی در افراد می‌گردد.

تحلیل واریانس یک طرفه

به منظور آزمون فرضیه و تشخیص تفاوت میانگین هویت قومی و ملی در بین گروه‌های قومی از آزمون آنووا بهره گرفته شده است. در این آزمون که تعمیم یافته آزمون T با دو نمونه مستقل است، مقایسه میانگین‌ها و هم قواریگی گروه‌های قومی صورت می‌گیرد.

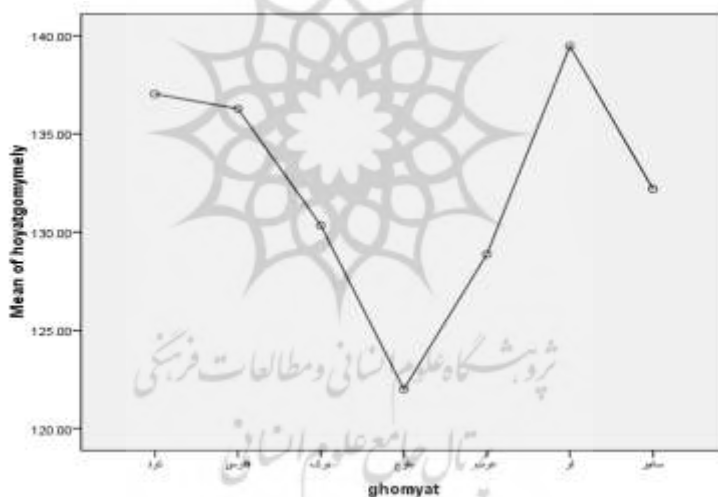
جدول شماره ۱۲- سطح معنی داری تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی

بر اساس گروه‌های قومی

سطح معناداری	آزمون F	میانگین مجذور	درجه آزادی	جمع مجذور	
/۰۰۲	۳/۵۷۷	۶۶۵/۲۴۰	۶	۳۹۹۱/۴۴۱	بین گروه
/۰۰۱	۴/۱۹۵	۱۸۵/۹۹۰	۳۳۲	۶۱۷۴۸/۷۲۴	درون گروه
			۳۳۸	۶۵۷۴۰/۱۶۵	کل

جدول شماره-۱۳ آماره‌های اصلی تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی براساس گروه‌های قومی

گروه قومی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد
کرد	۱۳۷/۰۳۵۱	۱۴/۵۶۵۰۸	۱/۹۲۹۱۹
فارس	۱۳۶/۲۸۶۷	۱۳/۸۶۶۳۸	۱/۱۵۹۵۶
ترک	۱۳۰/۳۴۱۲	۱۳/۱۲۷۱۷	۱/۴۲۳۸۴
بلوچ	۱۲۲/۰۰۰۰	۴/۵۴۶۰۶	۲/۲۷۳۰۳
عرب	۱۲۸/۸۷۵۰	۱۲/۲۹۹۱۰	۴/۲۴۸۳۹
لر	۱۳۹/۴۶۸۸	۱۴/۹۷۲۵۷	۲/۲۳۴۲۶
سایر	۱۳۲/۲۰۰۰	۱۳/۹۴۶۲۴	۴/۷۳۴۷۴

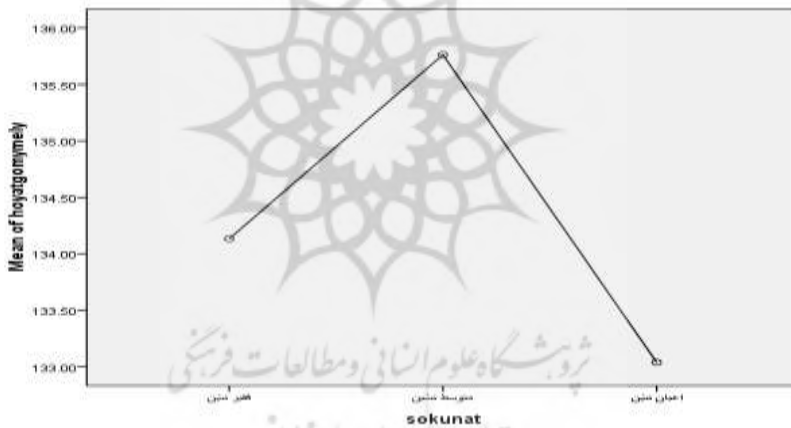


نتایج جدول شماره ۱۴: مقایسه تفاوت میانگین شکل گیری هویت قومی و ملی در بین گروه‌های قومی و زبانی مختلف- آذری، کرد، فارس، لر، عرب و بلوچ- را نشان می‌دهد. آزمون F (۰.۳/۵۷۷) و همچنین سطح معناداری به دست آمده (۰.۰۲/) نشانگر اینست که بین گروه‌های قومی یا زبانی مختلف از نظر شکل گیری هویت قومی و ملی باهم تفاوت معناداری وجود دارد. در حالیکه به ترتیب در نزد اقوام بلوچ (۱۲۲)، عرب (۱۲۸/۸۷۵۰) و ترک (۱۳۰/۳۴۱۲) شکل گیری هویت قومی و ملی بیشتر صبغه قومی دارد، این در حالی است که در

بین گروه‌های قومی لر (۱۳۹/۴۶۸۸)، کرد (۱۳۷/۰۳۵۱) و فارس (۱۲۶/۲۸۷۶) صبغه ملی پرننگتر است.

جدول شماره ۱۴- سطح معنی داری تفاوت میانگین شاخص هویت قومی و ملی براساس جدایی‌گزینی مکانی

سطح معناداری	آزمون F	میانگین مجذور	درجه آزادی	جمع مجذورات	
/322	1. 106	217. 938	2	435. 876	بین گروه
		197. 078	335	66021. 189	درون گروه
			337	66457. 065	کل



نتایج جدول شماره ۱۵ بیانگر اینست که میانگین متغیر هویت قومی-ملی در بین سه گروه اعیان نشین، متوسط نشین و فقیرنشین به عنوان عامل، تفاوت معناداری با هم ندارند و سطح معنی داری آزمون F به دست آمده بسیار بزرگتر از ۰۵/۱ است، در اینصورت فرض تفاوت میانگین گروه‌ها رد و در مقابل فرض صفر که مبتنی بر یکسانی آماری میان گروه‌هاست، تأیید می‌گردد.

تحلیل رگرسیونی چندمتغیره

هدف اصلی از کاربرد رگرسیون چندمتغیره آن است که ترکیبی از متغیرهای مستقل را به گونه‌ای ایجاد کند که حداکثر همبستگی را با متغیر وابسته نشان دهد. در نتیجه، از این ترکیب خطی می‌توان در جهت پیش بینی مقادیر متغیر وابسته استفاده و اهمیت هریک از متغیرهای مستقل را در پیش بینی مورد نظر ارزیابی نمود (کرلینجر، ۱۳۸۶، ۳۷۶) به منظور دستیابی به این هدف در این بخش از رگرسیون به روش گام به گام استفاده می‌شود، بدین ترتیب و با توجه به نتایج حاصل از همبستگی بین متغیرهای مستقل با وابسته که در جداول فوق آمده، از مجموع ۸ متغیر مستقل، ۵ متغیر دارای همبستگی معنادار با متغیر وابسته بودند که بعنوان پیش شرط به معادله رگرسیون وارد شدند، چرا که لازمه ورود متغیرها به معادله رگرسیون چندمتغیره وجود همبستگی معنادار متغیرهای مستقل با وابسته است. با توجه به نتایج جدول شماره ۱۶ در تمام مراحل پنجگانه R^2 به دست آمده در سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد از لحاظ آماری معنادار بوده است. R^2 به دست آمده (۰/۲۴۵) در گام پنجم نشان می‌دهد که حدود ۷۵ درصد از واریانس شکل گیری هویت قومی و ملی در نزد ساکنان استان البرز توسط پنج متغیر فوق تبیین نشده است و سهم این پنج متغیر در حدود ۲۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی می‌نمایند، بنابراین علاوه بر پنج متغیر مذکور، متغیرهای دیگر نیز می‌توانند در واریانس متغیر هویت قومی- ملی سهم باشند.

جدول شماره ۱۵- عناصر اصلی تحلیل چندمتغیره به روش گام به گام برای پیش بینی شکل گیری هویت قومی و ملی

مراحل	R	R^2	R^2 استاندارد شده	اشتباه استاندارد
گام اول	۰/۲۹۱	۰/۰۸۵	۰/۰۸۲	۰/۹۶۲۷۰۴۵۰۵
گام دوم	۰/۳۲۸	۰/۱۳۸	۰/۱۳۵	۰/۹۵۹۱۰۶۳۶۵
گام سوم	۰/۳۵۶	۰/۱۸۷	۰/۱۷۹	۰/۹۵۰۱۰۴۲۹۷
گام چهارم	۰/۳۷۴	۰/۲۱۰	۰/۲۰۷	۰/۹۴۴۵۷۱۸۳۷
گام پنجم	۰/۳۸۱	۰/۲۴۵	۰/۲۳۴	۰/۹۴۲۱۹۲۳۲۳

در جدول شماره ۱۶ سایر آماره‌ها برای متغیرهای درون معادله آورده شده‌اند. این آماره‌ها عبارتند از ضرایب رگرسیون B برای نشان دادن نمرات خام متغیرهای درون معادله، ضریب استاندارد (Beta) متغیرهای درون معادله برای نشان دادن تاثیر خالص متغیرهای درون معادله بر متغیر وابسته (که به آنها ضریب مسیر نیز می‌گویند) و مقادیر (آزمون T) و (sigT) برای نشان دادن معناداری ضرایب رگرسیون، ضرایب استاندارد، همبستگی نیمه جزئی و همبستگی جزئی. آزمون T نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون برای پنج متغیر مذکور در سطح حداقل ۹۹٪ اطمینان از لحاظ آماری معنادار است.

جدول شماره ۱۶: عناصر متغیرهای درون معادله برای پیش بینی شکل گیری هویت قومی و ملی

نام متغیر	B	Beta	t	sig
احساس محرومیت نسبی	-.۲۹۳	-.۲۹۱	-۵/۷۳۰	/۰۰۰
گستره روابط	/۱۵۵	/۱۵۴	۲/۹۰۱	/۰۰۴
بهره مندی از رسانه	/۱۴۷	/۱۳۹	۲/۷۴۱	/۰۰۶
سن	/۰۶۰	/۰۵۳	۲/۲۳۷	/۰۲۶
سرمایه فرهنگی	/۱۱۸	/۱۱۶	۲/۲۱۸	/۰۲۷

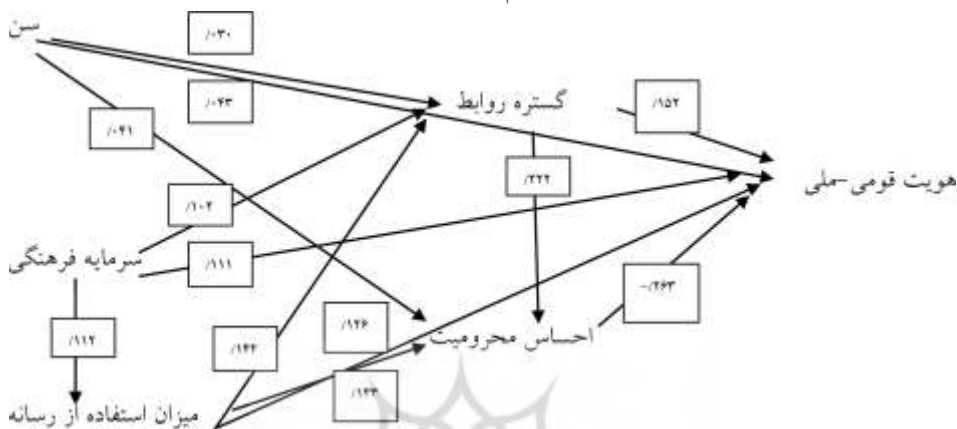
بنابراین شکل عمومی رگرسیون پنج متغیر بدست آمده با توجه به عملیات رگرسیون گام به گام و داده‌های آن برای پیش بینی (تبیین) شکل گیری هویت قومی و ملی به صورت زیر است:

$$Y = ۲۳۵ + ۱۱۶(\text{سرمایه فرهنگی}) + ۱۳۹(\text{بهره مندی از رسانه}) + ۱۵۴(\text{گستره روابط}) - ۲۹۱(\text{احساس محرومیت نسبی}) + ۰۵۳(\text{سن})$$

تحلیل مسیر

تکنیک تحلیل مسیر بر پایه مجموعه‌ای از تحلیل رگرسیون چندگانه و براساس فرض ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته استوار است (کلانتری، ۲۲۴: ۱۳۸۲) در واقع در روش تحلیل مسیر، علاوه بر تاثیر مستقیم، امکان شناسایی تاثیرات غیر مستقیم هریک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نیز وجود دارد. (منصورفر، ۱۳۸۵: ۲۰۸) نتایج استخراج شده بیانگر اینست که متغیرهای «احساس محرومیت» و «گستره روابط» متغیرهایی هستند که به صورت مستقیم بر «شکل‌گیری هویت قومی و ملی» تاثیر می‌گذارند. این متغیرها به عنوان متغیرهای وابسته میانی (درونی) در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین تاثیر غیرمستقیم بر متغیر «هویت قومی-ملی» نداشته‌اند. متغیر «سرمایه فرهنگی»، علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۱۰۲/ و «میزان استفاده از رسانه» با ضریب مسیر ۱۱۱/، بر روی شکل‌گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. همچنین با افزایش «سرمایه فرهنگی»، «میزان استفاده از رسانه» افزایش یافته و به تبع آن شکل‌گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. دومین متغیری که توانسته است در کنار تاثیر مستقیم، به صورت غیرمستقیم نیز بر روی «شکل‌گیری هویت قومی و ملی» تاثیر داشته باشد، متغیر «سن» بوده که با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۰۸۳- و «احساس محرومیت» با ضریب مسیر ۰۸۲-، بر روی شکل‌گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. یعنی با افزایش «سن»، «گستره روابط» توسعه یافته و این امر در نهایت به تقویت شکل‌گیری هویت قومی و ملی می‌انجامد. همچنین با افزایش «سن»، «احساس محرومیت» کاهش یافته و به تبع آن شکل‌گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. سومین متغیر، متغیر «میزان استفاده از رسانه»، علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیرمستقیم و با واسطه دو متغیر «گستره روابط» با ضریب مسیر ۱۴۴/ و «احساس محرومیت» با ضریب مسیر ۱۴۳/، بر روی شکل‌گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. یعنی با افزایش «میزان استفاده از رسانه»، «گستره روابط» توسعه یافته و این امر در نهایت به شکل‌گیری هویت قومی و ملی میانجامد. همچنین با افزایش «میزان استفاده از رسانه»، «احساس محرومیت نسبی» افزایش یافته و به تبع آن شکل‌گیری هویت قومی و ملی تقویت خواهد شد. در نهایت این که متغیر «گستره روابط» علاوه بر تاثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه

بر متغیر «احساس محرومیت» بر شکل گیری هویت قومی و ملی تاثیر گذاشته است. بطور کلی مدل تجربی به دست آمده بیانگر تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته و براساس واقعیات حاصل از میدان چنین ترسیم شده است:



جدول شماره ۱۷: ماتریس تاثیر مستقیم و غیر مستقیم متغیرها بر شکل گیری هویت قومی و ملی

نام متغیر	تأثیرات مستقیم	تأثیرات غیر مستقیم	جمع اثر گذاری
احساس محرومیت نسبی	-.۲۶۳	-----	-.۲۶۳
گستره روابط	.۱۵۲	-----	.۱۵۲
میزان استفاده از رسانه	.۱۲۶	.۰۳۶۱	.۱۶۲
سرمایه فرهنگی	.۱۱۱	.۰۳۳۲	.۱۴۴
سن	.۰۸۳	.۰۰۰۰۶	.۰۸۳۰۶

دستاوردهای پژوهشی

از لحاظ تئوری، این پژوهش ادعا دارد که برخی از قضایای رویکردهای ساختارگرایی، ساختاربندی، مدرنیستی، قوم گرایی و ناسیونالیسم قومی، را در بین گروه‌های قومی ساکن شهر کرج به آزمون گذاشته اما آزمون تئوریهای دیگر مقدور نشده است. این پژوهش توانسته است با تاسی از نظریه پارسونز، معلوف، جنکینز، الکساندر مبنی بر توازی و همنشینی هویت قومی و

ملی را مورد آزمون و تأیید نماید و به نتایجی برخلاف دورکیم، کاستلز و دوویچ، دست نیابد. از نظر تجربی نیز نتایج پژوهش در راستای تایید تحقیقاتی است که به همراهی و همسویی هویت‌های قومی و ملی باور دارند، در این خصوص می‌توان به پژوهش‌های احمد اشرف، چلبی، ربانی واحمدلو اشاره نمود. همچنین یافته‌های به دست آمده موید دیدگاه صاحب‌نظرانی همچون اسمیت، کالهن، چلبی و عبداللهی است که معتقدند در جوامع چندقومیتی همچون ایران، همبستگی و انسجام، بنیان نظم اجتماعی و مدیریت مسالمت آمیز تغییرات اجتماعی به شمار می‌رود. بنابراین به نظر نگارنده آشتی میان هویت ملی و قومی به عنوان دربرگیرنده ترین و کاملترین شکل ممکن هویت اجتماعی در برقراری و تداوم انسجام پایدار و فراگیر نقش و جایگاه برجسته‌ای دارد.

دستاورد دیگر این پژوهش از جهت روش‌شناسی به نتایج و یافته‌هایی برمی‌گردد که از نمونه‌ای اخذ شده که در مقایسه با نمونه‌های مشابه به کار گرفته بر روی قومیت‌های کشور، بزرگتر و یکدست تر بوده و از این حیث قابلیت تعمیم بیشتری در بین شش گروه قومی کرد، فارس، ترک، لر، عرب و بلوچ دارد. لذا می‌توان نتایج و دستاوردهای این تحقیق که برگرفته از شهر کرج- به عنوان ایران کوچک- است با مسامحه به گروه‌های قومی ایران تعمیم داد.

یکی از مهمترین دستاوردهای این تحقیق تأکید بر این واقعیت است که ما فقط در هویت ملی مان خلاصه نمی‌شویم، بلکه دارای یک هویت قومی نیز هستیم که دربرگیرنده ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی با هویت ملی است. این لایه‌ها به گونه‌ای در هم ادغام شده و درهم بافته‌اند که هویتی مرکب را فراهم نموده و تفکیک و جدا نمودن آنها از همدیگر کاری بس دشوار و شاید غیر ممکن باشد. همچنین نتایج توصیفی تحقیق بیانگر فاصله گرفتن افراد از هویت‌های تک بعدی، قطبی و پولاریزه (۳۲ درصد) به نفع هویت‌های ترکیبی و چندبعدی (۶۲ درصد) است. نتیجه به دست آمده کاملاً جدید بوده و به جرات می‌توان گفت که در تحقیقات پیشین راجع به پولاریزه شدن هویت ملی و قومی طرح مساله شده باشد.

و سرانجامین دستاورد تحقیق بیانگر خروج هویت‌های قومی و ملی در چند سال اخیر از حالت و صبغه سیاسی و حرکت به سوی صبغه و جنبه‌های فرهنگی است. یک دلیل عمده آن تجربه زیسته مشترک تمام اقوام ایرانی در زیست فرهنگ‌های مشترکی همچون استان البرز و

فاصله گرفتن از محیطهای صرف قومیتی و زبانی است. این مسأله موجب گردیده که در سطح خرد و میانی تعاملات افراد و اقوام با همدیگر، شاهد نوعی تساهل و تسامح و حتی پیوندهای فرهنگی اقوام باشیم که نتیجه آن ازدواجهای برون گروهی و پیدایش دورگه‌های قومیتی و فرهنگی است. در سطح کلان نیز در چند دهه اخیر با طرح گفتمان جامعه مدنی، فضای هویتی تا حدی تلطیف گردیده و مدیریت‌های کلان نیز بعد فرهنگی را در سیاستگذاری و تصمیمگیری مرتبط با اقوام بیشتر لحاظ می‌نمایند و کمتر به دنبال انگ و برچسب سیاسی به تغییرات هویتی هستند. به تعبیر کاستلز ملی‌گرایی معاصر بیشتر به فرهنگی بودن گرایش دارد تا به سیاسی بودن، و بنابراین بیشتر متوجه دفاع از فرهنگی است که پیشاپیش نهادینه شده نه متوجه ایجاد یا دفاع از یک دولت.

پیشنهادها

پیشنهادات حاصل از پژوهش به منظور دقت بیشتر به سه بخش دسته بندی شده که در ادامه می‌آید.

پیشنادهای توسعه‌ای

۱- داشتن نگاهی تکثرگرایانه به مسأله اقوام و باور به این اصل که تشکیل هویت قومی و ملی برآیند و تلفیقی از تمامی اقوام ایرانی است، لازم و البته ضروری به نظر می‌رسد. اهمیت قایل شدن و به رسمیت شناختن هویت‌های اقوام مختلف ترک، کرد، عرب، بلوچ، لر در کنار و هموزن با هویت قومی فارس مسأله بسیار مهمی است. بدین معنا که نبایستی به مانند دوران پهلوی و به بهانه مدرنیزاسیون، هویت ایرانی را معادل و مساوی هویت فارسی تلقی نماییم. معادل دانستن هویت ایرانی با هریک از هویت‌های قومی امری نامبارک و ناپذیرفتنی و البته غیر قابل تحقق. لذا نبایستی در این زمینه دچار افراط و تفریط شویم و هویت قومی و ملی را به بهانه وحدت و انسجام در هویت ملی خلاصه و یا در هویت قومی تقلیل ببریم. بایستی ظریف عمل نمود و دچار افراط و تفریط نشویم.

۲- حفظ آداب، رسوم، فرهنگ و زبان هر قومی حق طبیعی و خدادادی آنها است. در

دنیایی که تکثر و تنوع در همه ابعاد و جنبه‌ها امری پذیرفتنی است، در داخل کشور و در شهری همچون کرج که دارای زیست بوم چندفرهنگی بوده و از این جهت به «ایران کوچک» معروف است، حفظ این تنوع و تکثر تلاش مضاعفی را می‌طلبد. اگر موفق عمل نماییم می‌توان شهر کرج را به عنوان تجربه و الگویی موفق از تساهل، تسامح و مدارای فرهنگی به کل ایران و حتی جهان معرفی نمود.

۳- براساس یافته‌های استخراج شده، عضویت و مشارکت پاسخگویان در انجمنها و نهادهای مدنی در حد ضعیف و پایین است. در چنین شرایطی و با ضعف عملکرد چنین اجتماعاتی، فرایند جامعه‌پذیری در بستر داده‌های قومی تقویت و فعال گردیده و هنجارهای قومی تعیین‌کننده خواهند شد فلذا معیارهای قضاوت در مناسبات اجتماعی عمدتاً متأثر از همین داده‌هایی می‌شوند که در بستر تعلقات قومی و فرهنگی ایجاد شده‌اند، از سوی دیگر مناسبات اجتماعی و شبکه‌های برون قومی آسیب می‌بینند و این می‌تواند ضعفی جدی و ساختاری بر سر بسط دایره تعاملات اجتماعی و به تبع آن اجتماع عام باشد، با توجه به این واقعیت، مشارکت و تلفیق، دو عنصر مهمی هستند که از یکسو امکان ادخال گروه‌های مختلف را فراهم مینمایند و از سوی دیگر، اخلاق شهروندی و تعاملات همزیستی مسالمت‌آمیز را جایگزین خصلت‌های قومی می‌سازند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۲۱) لذا ضروری است در این راستا در کنار گروه‌های اولیه توجه ویژه‌ای نیز به گروه‌های ثانویه داشته و آنها را در جهت بسط روابط تقویت نماییم.

۴- به تعبیر تدگار هویت قومی زمانی مسئله‌ساز می‌شود که با افراد یک گروه قومی بواسطه تعلقاتشان به آن گروه، رفتاری تبعیض‌آمیز در مقایسه با گروه‌های دیگر صورت گیرد. نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر نیز موید این واقعیت است افرادی که دارای احساس محرومیت نسبی بالایی هستند گرایش به هویت قومی در آنها قویتر است. بایستی به این نکته اذعان داشت که در ایران در برخی از موارد امکانات، منابع، ثروت و قدرت در بین گروه‌های قومی مختلف کشور عادلانه توزیع نگردیده است و اتفاقاً یکی از دلایل مهاجرت اقوام از نواحی محروم و مرزی به استان البرز همین توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت است. لذا لازم است که مدیران و تصمیم‌گیرندگان در سطح کلان چاره‌ای اندیشیده و فراتر از سیاستزدگی و نگاه‌های امنیتی،

در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌ها بیشتر به توسعه این مناطق اهتمام ورزیده و منافع گروه، قوم یا حزب خاصی را بر منافع اقوام ایرانی تحمیل نمایند چراکه ادامه چنین سیاستهایی جز کاهش همبستگی اجتماعی و تضعیف هویت قومی و ملی دستاوردی نخواهد داشت.

پیشنهادات راهبردی

۱- تحقق یک جامعه متکثر متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های قومی موجود جهت اعتدالی مصالح عمومی و ملی است. در چنین شرایطی بایستی همه گروه‌های قومی با فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی خاص خود پذیرفته و به گونه‌ای حفظ و یا حتی برجسته شوند و در عین حال یک نظام واحد و یکپارچه را سامان دهند. تکثرگرایی اشعار بر صیانت نظام‌های فرهنگی متفاوت دارد و برتری یک فرهنگ نسبت به فرهنگ‌های دیگر را نمی‌پذیرد. بایستی دقت نمود که این ملی‌گرایی به قیمت یکپارچه و یک کاسه نمودن تفاوت‌های قومی نباشد، چرا که می‌تواند بنیان‌های اجتماع ایرانی را با تهدید مواجه نموده و انسجام پایدار را با چالش ماندگار تبدیل نماید.

۲- توجه ویژه و خاص به کتب تاریخی در سطوح مختلف به منظور آشنایی دانشجویان با سیر تحول و تکوین هویت قومی و ملی و همچنین تغییراتی که کشور ایران در طول چنددهه‌زار ساله به خود دیده تا به شکل امروزی درآمده است. در این کتب دانشگاهی لازم است هویت ایرانی، اجزاء، عناصر و مولفه‌های آن در کنار هم و باهم تشریح و تبیین شود. در این راستا لازم است تا نقش قومیت‌های مختلف در شکل‌گیری و تکوین هویت ایرانی بدون افراط و تفریط به تصویر کشیده شود.

پیشنهادات کاربردی

۱- فرهنگ، باورها، ارزش‌ها و شیوه‌های فرهنگی هر قومی نه تنها به کودکان همان قوم بلکه به سایر کودکان نیز معرفی شود. در این زمینه باید وزارت آموزش و پرورش با برنامه‌ریزی علمی و کارشناسانه به تدوین کتب علوم اجتماعی در این راستا همت گمارد و بخش‌هایی از کتب ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را به معرفی شایسته این اقوام اختصاص دهند.

در کتاب جغرافیا نیز می‌توان به مباحث جغرافیای فرهنگی بیشتر پرداخته شود و گروه‌های قومی که در سرتاسر ایران زمین پراکنده هستند به نحوی شایسته معرفی شوند. در این زمینه می‌توان در هر مدرسه در کنار نقشه‌های جغرافیای سیاسی و طبیعی ایران، نقشه‌های مردم‌شناسی از اقوام ساکن در ایران نیز نصب نمود.

۲- مدارس سطح استان البرز به واسطه وجود زیست بوم فرهنگی اقوام دارای تکثر زبانی، فرهنگی و قومی هستند. شایسته است که این گونه‌گونی و تفاوت‌های فرهنگی مورد حرمت و احترام مجموعه اولیاء مدرسه و دانش‌آموزان قرار گیرد و از هرگونه توهین و سخره گرفتن تفاوت‌های لهجه‌ای و زبانی اقوام توسط دانش‌آموزان و یا سوگیری و تبعیض از سوی معلمان ممانعت به عمل آید. به تعبیر کولی اگر دیگران (به ویژه اعضای گروه‌های نخستین) کودک را مسخره کنند، احتمال دارد او نظری منفی درباره هویت خود پیدا کند، معضلی که متأسفانه در برخی از مدارس سطح شهرستان مشاهده می‌شود. لازمه این امر اینست که در سطح مدارس راههای تقویت مدارا و تساهل در مناسبات و تعاملات اجتماعی فراقومی و عام به دانش‌آموزان آموزش داده شود چرا که مدرسه مکانی است که در آن ارزش‌ها و فضایل با مدارا به افراد انتقال می‌یابند.

۳- بر مبنای مطالعات و پیمایش موجود، میزان بهره‌مندی گروه‌های قومی از رسانه‌های ملی و بویژه شبکه استانی البرز در سطح پایین است که البته می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد و نیاز به مطالعه بیشتر. اما نکته‌ای که لازم است در اینجا بدان اشاره نمود اینست که رسانه‌ها در دنیای امروزین به عنوان یک قدرت اجتناب‌ناپذیر نقش مهمی در درونی کردن و تثبیت ارزش‌ها در وجود افراد دارند؛ لذا پیشنهاد می‌گردد که شبکه استانی البرز که به نام «شبکه اقوام» نیز نامگذاری شده است با دعوت از نخبگان قومی که در عرصه‌های هنری، فرهنگی، علمی، دانشگاهی، اجتماعی و... در راه همبستگی و انسجام اقوام تلاش نموده‌اند، ضمن معرفی این چهره‌ها به مخاطبین، از تجارب آنها به عنوان الگوهای موفق برای معرفی به جامعه هدف استفاده نماید. همچنین می‌توان با تهیه مستندها و برنامه‌های ویژه به معرفی جنبه‌ها و ابعاد فرهنگی اقوام از جمله زبان، رسوم و سنن، مراسمات، لباس و پوشش، موسیقی و حتی مشاهیر تاریخی به زبانهای مختلف فارسی، کردی، عربی، ترکی، لری و... پرداخته تا ضمن پاسخگویی

به نیاز مخاطبان مختلف، تعداد آنها را نیز افزایش داد.

۴- سهیم نمودن هر یک از گروه‌های قومی در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های استانی با پذیرش نخبگان قومی در بدنه حاکمیت امری ممکن و البته میمون خواهد بود. چنین اقدامی موجب می‌گردد که اقوام احساس کنند که به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی آنها بها داده شده و مورد توجه و احترام هستند این امر در میان مدت کمک می‌کند تا اقوام به اصل اجتماع عام پایبندی بیشتری پیدا نموده و از سوی دیگر مقبولیت و مشروعیت مدیریت سیاسی دوچندان گردد، این اقدام البته شدنی و باید در سطح استان البرز عملیاتی گردد.

۵- در بعد تاریخی؛ تبیین، تبلیغ و تاکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانیان در دستور کار همه دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای در سطح استان و کشور قرار گیرد. در اینجا نقش و رسالت تلویزیون در کنار آموزش و پرورش آشکارتر و پررنگتر می‌شود به گونه‌ای که با ساختن فیلم‌های تاریخی مستند و سریال‌های تلویزیونی نقش هر یک از اقوام در طول تاریخ این سرزمین در تثبیت و شکل دادن به کشور ایران و همچنین رشادت‌ها و جانفشانی‌هایی که در این راستا صورت گرفته بدون بزرگنمایی و کوچک‌نمایی به تصویر کشیده شود. در اینجا باید چهره مشاهیر و شخصیت‌های مذهبی و یا مصلحان اجتماعی و مبارزان سیاسی قومی را که در طول تاریخ ایران برای سربلندی، کمال، آزادی و استقلال این مرز و بوم قیام نموده و در مقابل اجانب و بیگانگان ایستادگی نموده و برای حفظ یکپارچگی و استقلال کشور جان خود را فدا نموده‌اند، بیشتر و واقع‌بینانه تر به تصویر کشیده شوند.

منابع

- ۱- اسمیت، دی، آنتونی (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم، مترجم منصور انصاری، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۲- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳) نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۳- اوومن، تی، کی (۱۳۷۸) شهروندی، ملیت، قومیت، ترجمه مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات ملی.

- ۴- اجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدد. تهران: نشر اختران.
- ۵- تامپسون جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران دفتر پژوهش‌های فرهنگی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۶- تدگار، رابرت (۱۳۷۹) چرا انسانها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی زاده، مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ۷- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- ۸- چلیپی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم) تهران: نشر نی.
- ۹- حبیب پور، کرم (۱۳۸۸) راهنمای جامع کاربرد اس پی اس در تحقیقات پیمایشی، تهران: نشر لویه.
- ۱۰- دواس، دی. ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- ۱۱- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸) مدیریت منازعات قومی در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۲- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ۱۳- فوران، جان (۱۳۸۵) تاریخ تحولات اجتماعی ایران ترجمه احمدتدین موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۴- قادرزاده، امید (۱۳۸۹) عوامل موثر بر هویت جمعی غالب در نزد کردهای ساکن ایران و عراق، رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمد عبداللهی و مشاوره سعید زکایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی ایران. مترجمان محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۱) عصر اطلاعات قدرت هویت، ترجمه چاووشیان و خاکباز، تهران: طرح نو.
- ۱۷- کرلینجر، دی. اف (۱۳۷۶) مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و دیگران، تهران: انتشارات آوای نور.

- ۱۸- گودرزی، حسین (۱۳۸۰) «بررسی جامعه شناختی سیر تکوینی هویت ملی در ایران با تاکید بر دوره صفویه» استاد راهنما سیف الله سیف اللهی استاد مشاور باقر ساروخانی.
- ۱۹- گودرزی، محسن (۱۳۸۳) هویت قومی و نابرابری اجتماعی، رساله دکتری به راهنمایی مهدی طالب و مشاوره یوسف اباذری و علامعباس توسلی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۲۰- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) تجدد و تشخص، ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
- ۲۱- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰) جامعه شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات آمه.
- ۲۲- محتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷) دموکراسی و هویت ایرانی، تهران: انتشارات کبیر.
- ۲۳- معلوف، امین (۱۳۸۹) هویت‌های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نی.
- ۲۴- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳) هویت، تاریخ و روایت در ایران، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۲۵- نوذری، عزت الله (۱۳۸۰) تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، تهران: انتشارات خجسته.
- ۲۶- هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷) چالشهای برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال ۲ شماره ۱۳۰-۱۲۹.
- 27- Aorebort, F. H (1982) "on the structural basis of Regional Mobilisation in Europe. in Demarchi", B. 7 Boileau, A. M, Boundaries and Minorities in western Europe, franco Angele Milano, 33:39
- 28- Deutsch karel (1996) nerves of government. newyourk: free press.
- 29- Giddens, Antony. The constitution of society. oxford: polity press: 1984.
- 30- Mathews, Gordon, (2000) .goldon culture/individual identity: searching for Home in the cultural supermarket, London and newyourk, Routledge.
- 31- parsons, Talcot. Edward shills, kaspar (۱۹۸۲) "Theories of society, foundations of modern sociological Theory". D. Nagele, and jess R. pitts. Adivision of Macmillan publishing Co. ,Inc. NEW YORK.
- 32- Rosenberg, Morris: The self-concept: social product and social force, published is social psychology edited by Rosenberg and Turner, basic Booked, 1981
- 33- Shwartz & kurtinez | (1999) An integrative expioration based intervention to facilitate identity formation, SRIF ,SIXTH Annual conference.
- 34- Smith, Antony D. (2000) ;The nation in History. Historiographical Debats about Ethnicity and nasionalism, polity press, publishers LTD.

- 35- Stryker sheldon and peter. j. burke (2000) the post present and future of an identity theory social psychology quarterly.
- 36- seidman. Edward sabine Elizabeth. (1989) "The Development of ethnic identity during Adolescence-the role of national identity representation in the relation between in ° group identification and out group derogation:ethenic versus civic representation". Joke meeus. bart duriez
- 37- smith. A. (1995) Nation and nationalhsm in a global age combridg:polity.. p137





شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی